

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه

سال هشتم، شماره ۲۹، بهار ۱۳۹۷ هـ ش / ۱۴۳۹ هـ ق / ۲۰۱۸ م، صص ۸۳-۱۰۳

بررسی تطبیقی بومی‌گرایی در رمان (مطالعه مورد پژوهانه: دو رمان «بین‌القصیرین» نجیب محفوظ و «داستان یک شهر» احمد محمود)^۱

صلاح‌الدین عبدی^۲

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

جواد طالبی^۳

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

چکیده

یکی از ویژگی‌های بارز در آثار نویسندگان رئالیست، پرداختن به عناصر بومی است؛ به گونه‌ای که خواننده پس از مطالعه آن‌ها، با انبوهی از ویژگی‌های اقلیمی و منطقه‌ای روبه‌رو می‌شود که او را هرچه بیشتر با خصوصیات جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زمان و مکانی که داستان در آن روی می‌دهد آشنا می‌کند. «نجیب محفوظ» و «احمد محمود»، دو رمان‌نویس مشهور رئالیست مصری و ایرانی هستند که به‌خوبی توانسته‌اند عناصر بومی و اقلیمی را در آثار خود بازتاب دهند و می‌توان گفت که این ویژگی در دو رمان «بین‌القصیرین» و «داستان یک شهر» از این دو نویسنده نمود بیشتری یافته است. این وجه مشترک بین دو رمان، موضوع مقاله حاضر است. مهم‌ترین نتایج به دست آمده بیانگر آن است که وصف طبیعت و کاربرد کلمات و واژه‌های محلی در هر دو رمان وجود دارد و بیشترین بروز آن در رمان محمود در نام‌های اشخاص و فرهنگ و سنت‌های آنان است و در رمان محفوظ، بیشترین کاربرد بومی‌گرایی در اسامی مکان‌هایی چون مسجد و مدرسه است. روش کار در پژوهش حاضر، متکی بر مکتب تطبیقی آمریکایی، به صورت توصیفی - تحلیلی است، به این صورت که پس از استخراج تمامی نمونه‌های دو رمان، به تحلیل آن‌ها پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، بومی‌گرایی، «بین‌القصیرین»، «داستان یک شهر»، نجیب محفوظ، احمد محمود.

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

تأثیر مکان و زمان، در آثار هنری و ادبی از دیرباز، یا بهتر است گفته شود، از زمانی که انسان تصمیم گرفت این آثار را خلق کند، مطرح بوده است؛ به گونه‌ای که حتی این تأثیر، در کتب الهی و از آن جمله در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. در قرآن، آیات فراوانی وجود دارد که تأثیر منطقه‌ای که آنجا نازل شده، در آن آشکار است؛ از جمله، اشاره به اعتقاداتی که در میان اعراب دوره جاهلی رایج بوده است. در قرآن، تشبیهاتی وجود دارد که از طبیعت منطقه حجاز تأثیر پذیرفته است؛ مانند تشبیه هلال ماه به شاخه خشکیده خرما در آیه ۳۹ سوره یس، نخل خرما و هر آنچه مربوط آن است بی‌گمان متأثر از جغرافیای طبیعی جزیره العرب است و این عناصر بومی، در قرآن کریم آنقدر فراوان است که می‌توان در مورد آن پژوهش‌های بسیاری انجام داد. در اینجا به نمونه‌ای کوچک در رمان اکتفا شده است. آثار دیگری که در طول تاریخ از هنرمندان در تمام عرصه‌های هنری باقی مانده‌اند، از این گونه‌اند. در نقاشی‌های باقی مانده از جهان باستان بر روی دیوار غارها و ویرانه کاخ‌های سلاطین، تأثیر اقلیم و منطقه آشکارا مشاهده می‌شود و به گونه‌ای، از روی همین نقاشی‌ها، به آداب و رسوم که در آنجا مرسوم بوده است، پی برده می‌شود، حتی در آثار رمانتیک‌ها که معروف است، کمتر به آثار بومی و اقلیمی توجه دارند، نمونه‌های بسیاری از عناصر بومی وجود دارد. یکی از انواع رمان را، رمان ناحیه‌ای یا بومی^۱ نامیده‌اند و مشخصات این آن این است که به کیفیت و مختصات جغرافیایی بومی و ناحیه‌ای وفادار بماند و بر محیط و قلمرو خاصی تمرکز یابد (ر.ک: میرصادقی، ۱۳۸۶: ۴۶۷).

شالوده داستان را قلمرو و مردمانی که در آن زندگی می‌کنند تشکیل می‌دهند و صحنه داستان، در روستا یا شهری خاص خلاصه می‌شود و نویسنده می‌کوشد که تمامی عناصری که به گونه‌ای مربوط به این منطقه می‌شود را به درستی در اثر خود بازتاب دهد (ر.ک: همان: ۴۶۷). بومی‌گرایی، همان گونه که گفته شد؛ یعنی ذکر مجموعه‌ای از خصوصیات جغرافیایی و فرهنگی که خاص منطقه‌ای مشخص است. با نگاهی گذرا به پژوهش‌هایی که در زمینه بومی‌گرایی در آثار نویسندگان معاصر صورت گرفته است، مهم‌ترین عناصری که در بومی‌گرایی مورد بررسی قرار می‌گیرند عبارتند از: جغرافیای طبیعی منطقه، محیط‌ها و اماکن بومی، فرهنگ منطقه اعم از زبان و گویش و عرف و عادات، معتقدات و پیشینه قومی و تاریخی، صور خیال متأثر از منطقه (ر.ک: شیری، ۱۳۸۲: ۴-۵) و (مشتاق‌مهر و صادقی شهپر، ۱۳۸۹: ۸۳).

رمان «داستان یک شهر»، نوشته احمد محمود^(۱)، نویسنده واقع‌گرای ایران، داستانی است که وقایع آن در شهر بندر لنگه، یکی از شهرهای جنوبی ایران، اتفاق می‌افتد که پرداختن زیاد نویسنده به فرهنگ و جغرافیای منطقه، باعث شده است که این داستان در زمره یکی از رمان‌های محلی و بومی قرار گیرد. به گفته یکی از منتقدان ادبی معاصر: «در داستان یک شهر، مشاهده‌های مردم‌شناسی و ثبت آداب و رسم‌های بومی، غنی و فراوان است، به طوری که می‌توان آن‌ها را در واقعیت‌های مشخص، عادت‌ها، رسم‌ها و مناسک بومی بندر لنگه و دیگر شهرک‌های جنوبی ایران لحاظ و مطالعه کرد...» (دستغیب، ۱۳۷۸: ۱۲۹).

از سوی دیگر، نجیب محفوظ، رمان‌نویس پرآوازه مصری و برنده جایزه نوبل ادبیات، در رمان «بین القصرین» که اولین بخش از «الثلاثية» (سه گانه قاهره) اوست تصویری زنده و واقعی از شهر قاهره و فرهنگ مردم آن نمایش داده است به گونه‌ای که می‌توان آن را به عنوان یک رمان بومی و محلی مورد بررسی قرار داد. محمد الراوی، منتقد ادبی معاصر، در مقاله خود با نام «الإقليمية في القصة المصرية» (بومی‌گرایی در داستان‌نویسی مصر) می‌گوید: ذکر قاهره در رمان‌های بسیاری از نویسندگان به‌ویژه سه گانه استاد بزرگ نجیب محفوظ آمده است و رویدادهای گوناگون در خود مکان‌های واقعی روی می‌دهد؛ یعنی خیابان‌ها، محله‌ها و خانه‌های قدیمی همگی واقعی است و عادات و سنت‌های اجتماعی به‌ویژه آن‌ها که از محله‌های قدیمی سرچشمه می‌گیرند، همگی صبغه واقعی دارند (ر.ک: الراوی، ۱۴۰۶: ۱۲۲).

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

غالب بودن گرایش اقلیمی در کار این دو نویسنده و دلبستگی احمد محمود به زبان بومی و مظاهر اقلیمی، او را در زمره بزرگ‌ترین نویسندگان داستان‌نویس اقلیمی پس از دولت‌آبادی قرار داده است (ر.ک: شیری، ۱۳۹۴: ۱۶۸)؛ همچنین نجیب محفوظ^(۲)، نیز به سبب عشق به مصر و به‌ویژه قاهره و دلبستگی تعصب‌آمیز به فرهنگ اقلیمی و سنت‌های گذشته و نگرش منفی نسبت به فرهنگ و سنت وارداتی و درگیری مدام با موضوع سنت و تجدّد به منظور بازشناسی هویت خویش شباهت‌های زیادی با احمد محمود دارد که این پژوهش، در صدد بیان آن است؛ البته، باید خاطر نشان کرد، فرهنگ منطقه جنوب، به دلیل اینکه عربی است، باعث شده به این تطبیق روی آورده شود.

پرداختن به فرهنگ جغرافیایی و منطقه‌ای در این دو رمان، باعث آشنایی مردمان این دو کشور با فرهنگ، آداب و رسوم و سنت‌های غنی اسلامی شده است؛ پذیرش این موارد از سوی مردمان دو کشور، از ضرورت‌ها و نیاز اصلی پژوهش حاضر و توصیف و تبیین این فرهنگ‌ها به صورت خاص و تفصیلی در این دو رمان، از اهداف آن به شمار می‌رود.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- بیشترین نمودهای بومی‌گرایی در دو رمان مذکور در چه پدیده‌هایی است؟

- شباهت‌ها و تفاوت‌های بومی‌گرایی در دو رمان مذکور کدام است؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

برخی از کتاب‌ها و مقالاتی که به آثار این دو نویسنده بزرگ پرداخته‌اند، عبارتند از: میرعبادینی (۱۳۶۹)، در کتاب *صد سال داستان‌نویسی در ایران*، در بخشی با عنوان «ادبیات اقلیمی جنوب»، به طور خلاصه داستان‌هایی از محمود که در آن‌ها عنصر بومی بیشتر به چشم می‌خورد، بررسی کرده است.

دستغیب (۱۳۷۸)، در کتاب *نقد آثار احمد محمود*، به نقد و بررسی تمام آثار وی پرداخته است. شکری‌زاده (۱۳۸۶، ۵۲-۵۸)، در مقاله‌ای با عنوان «ادبیات اقلیمی در رمان‌های احمد محمود»، به صورتی کمابیش جامع، عناصر بومی موجود در آثار احمد محمود را بررسی کرده و به ذکر مواردی از داستان یک شهر نیز پرداخته است

در مورد نجیب محفوظ نیز باید گفت که پیرامون «الثلاثية» یا سه‌گانه او که رمان «بین القصرین»، اولین قسمت از آن است، پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است. از آن جمله می‌توان به کتاب *الرمزية في أدب نجيب محفوظ* نوشته محمد سعید (۱۳۷۸)، اشاره کرد که نویسنده در آن، رمزهای موجود در تمام آثار نجیب محفوظ، از جمله سه‌گانه‌اش را بررسی کرده است. الغیطانی (۱۴۰۴: ۴۸-۵۹)، در مقاله «القاهرة بين الواقع والخيال في ثلاثية نجيب محفوظ»، اماکنی را که در سه‌گانه از آن‌ها نام برده شده، بررسی کرده و توضیحاتی درباره آن‌ها و نام‌های جدیدشان داده است؛ همچنین الرأوی (۱۴۰۶: ۱۲۰-۱۲۲)، در مقاله «الإقليمية في القصة المصرية» اشاراتی مختصر، به بومی‌گرایی در سه‌گانه نجیب محفوظ دارد، ولی تا کنون پژوهشی مستقل که هم‌زمان، به بررسی بومی‌گرایی در آثار این دو رمان‌نویس مشهور پرداخته باشد انجام نشده است و تحقیق حاضر، اولین پژوهش در نوع خود است.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

پژوهش حاضر سعی بر آن دارد تا با بررسی دو رمان از این دو نویسنده، عناصر بومی موجود در آن را مشخص کند و با تکیه بر مکتب ادبیات تطبیقی آمریکایی که به بررسی تطبیقی ساختار و محتوای اثر ادبی بدون در نظر گرفتن تأثیرگذاری و تأثیرپذیری نظر دارد، به شیوه توصیفی - تحلیلی به این امر بپردازد.

۲. پردازش تحلیل موضوع

۱-۲. تگاهی کوتاه به دو رمان «داستان یک شهر» و «بین القصرین»

رمان «داستان یک شهر» که در سال ۱۳۵۸ نوشته شده و در سال ۱۳۶۰ به چاپ رسیده است را می‌توان ادامه

رمان مشهور «همسایه‌ها»، اثر احمد محمود، نویسنده نامدار ایرانی، دانست. قهرمان داستان، خالد که قهرمان و راوی رمان همسایه‌ها نیز هست، بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، به دلیل عضویت در حزب توده، دستگیر شد و پس از چند ماه زندانی بودن و مشاهده شکنجه و اعدام اعضای حزب، بدون محاکمه به بندر لنگه که شهری کوچک، در جنوب ایران است، تبعید می‌شود (ر.ک: اجاکیانس، ۱۳۸۴: ۱۴۹). رمان را می‌توان دارای سه فضای مختلف دانست، نخست فضای اجتماعی ایران که بازتاب کودتا را در زندگی مبارزان و مردم به تصویر کشیده؛ دوم، فضای بومی بندر لنگه که تصویری از فرهنگ و زندگی منطقه جنوب ایران به دست داده است و سوم، فضای روحی انسان‌هایی که در رمان حضور دارند، به‌ویژه شخصیت‌هایی چون «خالد»، «شریفه» و «علی» که در کشاکش نیروهای ناسازگار زندگی، رنج برده‌اند و به تباهی و نابودی کشیده شده‌اند (ر.ک: امید، ۱۳۷۱: ۷۹۶).

از دیگر سو، رمان «بین القصرین» اولین بخش از سه‌گانه «الثلاثية» نجیب محفوظ، رمان‌نویس معروف مصری است. نویسنده در این اثر، خانواده‌ای را که به طبقه بورژوازی متوسط تعلق دارند به تصویر کشیده است (ر.ک: محمد سعید، ۱۳۷۸: ۱۳۴). پدر خانواده، احمد عبدالجواد، مردی است مستبد که هیچ‌گونه نافرمانی از طرف اعضای خانواده به‌ویژه همسرش، امینه را بر نمی‌تابد. او در عین حال، فردی است خوش‌گذران که تا پاسی از شب گذشته، در بیرون از خانه به دنبال عیش و نوش است؛ در مقابل او، امینه، زنی بسیار مطیع و دلسوز برای تمامی اهل خانه حتی همسرش است که هرگونه نامهربانی را در حق او روا می‌دارد. یاسین، پسر بزرگ خانواده، از همسر اول احمد عبد الجواد است که رفتار خوب امینه و فرزندانش باعث شده که او کوچک‌ترین احساس غربتی بین آن‌ها نداشته باشد. وی همچون پدر، علاقه زیادی به مهمانی‌های شبانه دارد، ولی همچون او حفظ ظاهر نکرده و همه را از کارهای خود باخبر می‌کند. فهمی، پسر دوم خانواده، دانشجوی حقوق است، وقایع سیاسی داستان که در سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹ اتفاق می‌افتند و مردم مصر در این سال‌ها به دنبال اعلام استقلال هستند، بیشتر از زبان فهمی بیان می‌شوند. وی در پایان داستان در یک راهپیمایی کشته می‌شود. کمال، پسر کوچک خانواده که در تمام قسمت‌های سه‌گانه «الثلاثية» حضوری فعال دارد و از نویسنده نقل شده است که کمال، خود نجیب محفوظ است که دائم در این سه‌گانه تکرار می‌شود (ر.ک: شکری، ۱۹۸۲: ۱۷) دیگر اعضای خانواده خدیجه و عایشه هستند که به واسطه آن‌ها، به زن جوان مصری پرداخته است. نویسنده، افزون بر پرداختن به خصوصیات و ویژگی‌های این خانواده که در واقع نماینده طبقه خود است، تصویری واقعی از قاهره و مردم آن و رسوم رایج در زمان وقوع داستان و مهم‌ترین وقایع سیاسی و اجتماعی مصر، ارائه داده است. نویسنده، درباره سه‌گانه خود (بین

القصرین، قصر الشوق، السکرية) معتقد است که نود درصد شخصیت‌های آن واقعی هستند و از میان خانواده خود نویسنده، همسایگان و اقوام او انتخاب شده‌اند و همچنین بیشتر اماکن و فضای وقایع داستان نیز واقعی است (ر.ک: الغیطانی، ۱۴۰۴: ۵۹-۶۸).

۲-۲. تعریف بومی گرایی در داستان

با نگاهی به همه کتاب‌ها و مقالاتی که بومی گرایی در ادبیات و داستان را تعریف کرده‌اند، این تعریف کلی به دست می‌آید که: انعکاس تمام عناصری که مربوط به یک اقلیم و منطقه خاص می‌شوند، در اثر ادبی را بومی گرایی می‌گویند.

در کتاب *ادبیات داستانی*، رمان بومی این‌گونه معرفی می‌شود: «در این رمان‌ها، توجه بسیاری به توصیفات و مختصات محلی از جمله نحوه لباس پوشیدن و صحبت کردن و آداب و رسوم می‌شود و این مختصات، به عنوان پایه و اساس داستان به شمار می‌آید؛ به طوری که اگر ناحیه وقوع داستان را به محل دیگری منتقل کنیم، اساس و بنیاد داستان به هم می‌ریزد و حقیقت‌مانندی آن، دچار زیان می‌شود» (میرصادقی، ۱۳۸۶: ۴۶۷).

از مهم‌ترین عناصری که در بررسی بومی گرایی یک اثر داستانی مورد بررسی قرار می‌گیرند می‌توان موارد زیر را ذکر کرد:

اماکن بومی و اقلیمی که داستان در آن‌ها روی می‌دهد، زبان و گویش محلی که شامل اسم‌های خاص افراد، واژه‌های محلی که خاص آن منطقه هستند و در دیگر مناطق کاربرد ندارند، عادات و سنت‌های خاص یک منطقه که می‌تواند در شادی‌ها، عزاداری‌ها و روابط افراد با یکدیگر بروز پیدا کنند، صور خیال متأثر از اقلیم که در تشبیهات، استعارات و کنایاتی که در اثر ادبی وجود دارد متجلی می‌گردند، جغرافیای طبیعی و آب‌وهوا که یکی از بارزترین عناصر بومی گرایی در اثر ادبی به شمار می‌آیند، پوشش افراد و خوراکی‌های مورد استفاده یک منطقه نیز نقش بسیاری در بومی گرایی ایفا می‌کنند.

۲-۳. عناصر بومی موجود «بین‌القصرین» و «داستان یک شهر»

بومی گرایی در رمان «داستان یک شهر»، را می‌توان با بومی گرایی در رمان «بین‌القصرین» متفاوت دانست؛ به این صورت که در «داستان یک شهر»، منظور از اقلیم و منطقه، بیشتر جنوب ایران است به جز بازتاب وقایع تاریخی که تمام ایران را شامل می‌شود؛ ولی در «بین‌القصرین»، منظور از اقلیم، در بیشتر موارد، تمام مصر است به جز اسامی خاص اماکن قاهره و اعتقادات مردم آن. بیشترین عناصر بومی که در این دو اثر آمده است را می‌توان این‌گونه ذکر کرد: اسامی خاص اماکن بومی و منطقه‌ای، اسامی خاص افراد، عقاید و رسوم

بومی، وصف طبیعت منطقه مورد نظر، آب‌وهوای منطقه، صور خیال متأثر از منطقه که در زیر به ذکر نمونه‌هایی از هر دو اثر پرداخته می‌شود:

۲-۳-۱. اسامی اماکن بومی و منطقه‌ای

در «داستان یک شهر»، اسامی بسیاری از بندرها و شهرهای جنوب و حتی جزایر خلیج فارس ذکر شده است و برعکس، چون بندر لنگه، شهری که داستان در آن جریان دارد کوچک است، نویسنده زمینه‌ای برای ذکر اسامی خاص اماکن آن ندارد.

برای نمونه از مواردی که نویسنده به ذکر اسامی شهرها، بنادر و جزایر جنوب پرداخته به موارد زیر اکتفا می‌شود: «چون آگه لازم باشه، خیلی راحت می‌تونم پرتون کنم جزیره «تمب مار» جزیره «فرور» یا «بنی فرور» که تمام درازاش با پای پیاده ده دقیقه‌س!» (محمود، ۱۳۸۴: ۱۱۱).

اسامی بالا، کمتر به گوش خواننده حتی ایرانی خورده است و فقط در آثاری همچون رمان‌های احمد محمود که تأکید خاصی بر به کار بردن اسامی خاص دارد و گویی از روی عمد اصرار دارد تا جایی که ممکن است تمامی عناصر بومی را در آثار خود به کار گیرد، می‌توان آن‌ها را یافت.

در نمونه زیر نیز، نویسنده نام چند مکان دیگر را در کنار یکدیگر به کار می‌برد و گویی قصد دارد تا به خواننده چند مکان دیگر از جنوب ایران را معرفی کند:

«عصر راه افتاده‌اند که خنکای شب از «پل زار» بگذرند. شب می‌خوانند بندر مهتابی و کله سحر راه می‌افتند به طرف بندر خمیر» (همان: ۷۱).

همچنین نام‌هایی چون لار، اهواز، بندر کنگ، جبال بازار، بندر چارک و جهرم که در جای جای رمان به چشم می‌خورند.

از مواردی که به اسامی خاص اماکن بندر لنگه اشاره شده، می‌توان به مورد زیر اشاره کرد: «بوی دود و بوی برنج خام که تو دیگ آبجوش قل بخورد، کوچه تنگ خنجی‌ها را پر کرده است» (همان: ۸۲).

همچنین نام‌های دیگری نیز ذکر کرده که از آن جمله‌اند: بازار مساح، منطقه کارخانه برق، بازار ماهی فروش‌ها، نخلستان عدنانی.

از دیگر سو، در رمان «بین القصرین» که نام خود داستان برگرفته از نام یکی از محله‌های قاهره است نیز اسامی خاص مکان‌های بسیاری، چون بازارها، میدان، مدرسه‌ها و مسجدهای قاهره مشاهده می‌شود، با این تفاوت که این اماکن، برخلاف رمان احمد محمود که خارج از شهر محل وقوع داستان بودند، بیشتر در

قاهره، یعنی محلّ جریان داستان واقع شده‌اند که در زیر به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

«ورمی الشّابُ بصره ناحية النّحاسین فرأی معسکراً ثانیاً عند تقاطع النّحاسین بالصّاغة كما رأی فی النّاحية الأخرى من بین القصرین معسکراً ثالثاً عند منعطف الخرنفش» (محموظ، ۱۹۹۱، ج ۵۱۱: ۱).

(ترجمه: مرد جوان، نگاهی به خیابان النّحاسین انداخت، اردوگاه دیگری در تقاطع النّحاسین با بازار زرگرها مستقر بود همچنان که در طرف دیگر منطقه بین القصرین، اردوگاه سوم را در دوربرگردان خرنفش دید.) (پرندیان، ۱۳۷۹: ۹۹)^(۳)

«وفي ميدان السّيّدة زينب بدا له منظر جديد من مناظر ذاك اليوم العجيب» (همان: ۵۰۵).

(ترجمه: در میدان سیده زينب، با منظره‌ای جدید از مناظر آن روز عجیب روبه‌رو شد.)

خیابان‌ها و محله‌های بسیار دیگری وجود دارد که در این مجال، نمی‌توان برای هر کدام نمونه‌ای آورد و فقط به ذکر آن‌ها خارج از جمله اکتفا می‌شود: محله الجمالیة، قصر الشّوق، السّکرية، الدّرب، خان الخليلي، الموسکي، خان جعفر، الدّراسة، الأزيكّة، الغورية، التّريبعة، الحمزاوي.

در کنار ذکر خیابان‌ها، انبوهی از نام‌های مدارس و مساجد مشاهده می‌شود، به گونه‌ای که خواننده آثار نجیب محفوظ به‌ویژه، خواننده «الثّلاثية»، با بسیاری از اسامی خیابان‌ها، میدان، مسجدها و محله‌های قاهره آشنا می‌شود و گویی نویسنده می‌خواسته است شهر قاهره را به گونه‌ای به خواننده خود معرفی کند که اگر روزی گذرش به قاهره افتاد، همچون کسی که در گذشته به این شهر مسافرت کرده است، زیاد احساس غربت به او دست ندهد؛ از جمله این موارد می‌توان به مورد زیر اشاره کرد:

«على تلك الحال مضياً إلى مدرسة خليل آغا صباح الخميس وهو خامس أيام المظاهرات في القاهرة» (همان: ۵۰۷).

(ترجمه: صبح روز پنج‌شنبه، یعنی پنجمین روز تظاهرات در قاهره، آن‌دو به سوی مدرسه خليل آغا راه افتادند.) (پرندیان، ۱۳۷۹: ۱۰۱)

نام مساجد و مناره‌های معروف بسیاری نیز در جای‌جای این اثر دیده می‌شود، همچون: رأس الحسين، قلاوون، برقوق، الغوری، الرّفاعی و الازهر. تصاویری که نویسنده از قاهره به نمایش می‌گذارد، آن‌چنان واقعی می‌نمایند که خواننده‌ای که هرگز در آنجا نبوده است، خود را قدم‌زنان، در این کوچه‌ها و خیابان‌ها می‌یابد و کسی هم که آنجا بوده است و از آن‌ها خاطراتی دارد، تمام آن‌ها را در ذهن تداعی و تجسّم می‌کند؛ به همین جهت، می‌توان گفت رمان‌های نجیب محفوظ از نوع رمان‌های تصویری - فکری است.

۲-۳-۲. زبان و گویش محلی

این عنصر بومی، به سه صورت در زبان مردم یک منطقه می‌تواند جلوه گر شود: واژه‌های محلی، لهجه محلی و شعرها و ضرب‌المثل‌های محلی که نمونه‌هایی از هر مورد در دو اثر ذکر می‌شود:

۲-۳-۱. واژه‌های محلی

«داستان یک شهر»، سرشار از واژه‌های محلی است، به طوری که خود نویسنده، این واژه‌ها را برای خواننده فارسی‌زبان به صورت پانویس توضیح داده است. شاید بتوان گفت که یکی از بارزترین نمودهای بومی‌گرایی در این اثر، وجود انبوهی از این واژه‌ها باشد که به ذکر نمونه‌هایی از این واژه‌ها بسنده می‌شود: کنه: به فتح اوّل و کسر دوّم، محلّ غریبال کردن آرد. «علی دادی رفته است تو «کنه» و دارد برای پخت ظهر آرد الک می‌کند» (محمود، ۱۳۸۴: ۶۱).

جوغن: هاون بزرگ چوبی. در توصیف پای ورم کرده یکی از شخصیت‌های داستان: «پایش شده است به اندازه یک جوغن» (همان: ۴۲۳).

کلمات بسیار دیگری نیز وجود دارند که برخی از آن‌ها عبارتند از: چیش: بزغاله دوساله / عصابه: سربند / تشاله: نوعی قایق متوسط / ولم: به فتح اوّل و سکون دوّم و سوّم، فراوان / کره: به فتح اوّل و کسر دوّم، گوسفند.

حضور واژه‌های محلی در اثر نجیب محفوظ نیز آشکار و مشهود است؛ اما نه به آن اندازه که در «داستان یک شهر» دیده می‌شود؛ البته، ذکر این نکته ضروری است که منظور از واژه‌های محلی در آثار نجیب محفوظ، نسبت به زبان عربی فصیح است که در تمام کشورهای عربی پذیرفته شده است و این واژه‌ها، افزون بر شهر قاهره، ممکن است در دیگر مناطق و شهرهای مصر نیز کاربرد داشته باشند که در اینجا نمونه‌هایی ذکر می‌شود: نینه: ننه، مادر (آذرنوش، ۱۳۷۹: ۷۲۷).

«أنت يا نينة لا تصلحين لتربية أحد» (محفوظ، ۱۹۹۱، ج ۲: ۳۳۹).

(ترجمه: مادر، تو به درد تربیت هیچ کس نمی‌خوری.) (پرنیدیان، ۱۳۷۹: ۱۸)

عبیط: کله‌پوک، احمق (غفرانی، ۱۴۲۸: ۴۸۲).

«أ تبيكين؟ يا لك من عبیطة! كأنك لا تطيقين أن تبيتي لبلتين في حزن أمك!» (محفوظ، ۱۹۹۱، ج ۲: ۲۴۳).

(ترجمه: گریه می‌کنی؟! چه دختر کله‌پوکی هستی! انگار نمی‌توانی دو شب کنار مادرت بمانی!) (پرنیدیان، ۱۳۷۹: ۱۱)

از دیگر کلمات محلی به کار رفته در این اثر، می‌توان به این موارد اشاره کرد: عقارم: آخرین / ابلّة: خانم / هانم: خانم.

واژه‌های محلی به کاررفته در رمان‌های نجیب محفوظ را در فرهنگ لغت‌های عادی زبان عربی نمی‌توان یافت و بدون شک باید به واژه‌نامه‌هایی مراجعه کرد که واژه‌های محلی مصری را نیز توضیح داده‌اند. این امر، سبب شده که آثار محفوظ، در شمار آثاری که عناصر بومی در آن‌ها قوی است به شمار رود.

۲-۳-۲. لهجه محلی

وجود لهجه محلی باعث می‌شود که کلمات و ترکیبات از حالت فصیح خود خارج شده و به صورتی دیگر تلفظ گردند که این مورد نیز در رمان «داستان یک شهر» دیده می‌شود؛ مانند:

به کار بردن واژه «مو» به جای «ما»

«اما مو؟ مو چی دارم؟ ... مو که یه قهوه‌چی بیشتر نیستم» (محمود، ۱۳۸۴: ۲۳).

برای این مورد در رمان «بین القصرین» موردی یافت نشد؛ چرا که نجیب محفوظ، در رمان‌هایش و از جمله این رمان، از زبان فصیح استفاده می‌کند.

۲-۳-۳. شعرها و ترانه‌های عامیانه

وجود شعرهای عامیانه در همان صفحه اول رمان احمد محمود جلوه‌گری می‌کند و تا پایان داستان هم ادامه دارد: «صدای دسته‌جمعی جاشوها، همراه باد، رو سطح دریا کشیده می‌شود:

مو میرم به دریا سیت سوغات میارم
مث موج دریا دایم بی‌قرارم»

(همان: ۱۱)

در رمان «بین القصرین» نیز اشعار و ترانه‌های عامیانه، توسط شخصیت‌های داستان خوانده می‌شود. کمال، پسر کوچک خانواده، در یکی از قسمت‌های رمان، این شعر را برای سربازان انگلیسی می‌خواند:

۱. «یا عزیزي يا عيني بدّي أروّح بلدي
۲. يا عزيز عيني السلطة خدت ولدي»

(محفوظ، ۱۹۹۱، ج ۵: ۲۵۲)

(ترجمه: ۱. می‌خواهم به خانه‌ام بروم ای عزیزم! ای نور چشمم! ۲. ای عزیز چشم! حکومت بچه‌ام را گرفته است.)
(پرنديان، ۱۳۷۹: ۱۱۰)

۲-۳-۴. اسم‌های خاص افراد

بیشتر اسم‌های خاص افراد که در رمان «داستان یک شهر» به کار رفته است، مخصوص منطقه جنوب ایران و متأثر از فرهنگ عربی این اقلیم است و می‌توان گفت: یکی از قوی‌ترین مظاهر بومی‌گرایی در این رمان هستند.

«علوان، پادو تجارت‌خانه سعدین هم هست. علوان از دسته محمد نور است» (محمود، ۱۳۸۴: ۳۸۴).

اسم‌های خاص بومی زیاد دیگری در داستان وجود دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد: خالد (شخصیت اصلی داستان)، عبود، شیخ ابراهیم چاه مسلمی، فالح و سید صالح.

در رمان نجیب محفوظ نیز با این گونه اسم‌های خاص بومی که فقط در کشور مصر برای نامیدن افراد به کار می‌روند، مواجه شده که از جمله آن‌ها، نمونه‌های زیر است:

«أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ سَتَّ نَفُوسَةَ أَرْمَلَةَ الْحَاجِّ عَلِيِّ الدَّسُوقِيِّ تَمَلَّكَ سَبْعَةَ دَكَكَيْنِ فِي الْمَغْرِبَيْنِ؟» (محفوظ، ۱۹۹۱، ج ۲: ۳۶۶).
(ترجمه: تو نمی‌دانی که نفوسه خانم، بیوه حاج علی الدسوقی، در خیابان «مغربین» هفت مغازه دارد؟) (پرندیان، ۱۳۷۹: ۲۷)

و اسم‌هایی همچون: العَمّ متوئی، ام حنفي (خدمتکار خانواده داستان)، سعد پاشا، علی شعراوی.

۲-۳-۲. سنت‌ها و اعتقادات محلی

بازتاب اعتقادات و سنت‌های محلی در رمان‌هایی با صبغه بومی‌گرایانه، امری اجتناب‌ناپذیر است و این دو رمان نیز از این امر مستثنا نیستند. برای نمونه، در رمان «داستان یک شهر»، قدم‌خیر، یکی از شخصیت‌های داستان، برای اینکه مهر «ممدو» را از دل شوهر خود، گروهبان مرادی، بیرون آورد، از دعا و تعویذ کمک می‌گیرد: «قدم‌خیر، داده بود بابا سعید برایش دعا نوشته بود و شبانه با ترس و دلهره، دعا را برداشته بود و برده بود قبرستان و پایین پای قبر کهنه‌ای چال کرده بود که افاده نکرده بود» (محمود، ۱۳۸۴: ۱۸).

در جایی دیگر، قدم، برای اینکه آتش به جان شوهرش بیافتد به نعل گذاشتن در آتش متوسل می‌شود: «علی دادی می‌گوید که قدم داده است بابا سعید برایش نعل درست کند. عقیده دارد که اگر قدم، نعل را به تیت مرادی بگذارد تو آتش، به جان مرادی آتش می‌افتد» (همان: ۲۴۹).

در رمان «بین القصرین» نیز بسیاری از سنت‌ها و اعتقادات مردم قاهره مشاهده می‌شود برای نمونه: اعتقاد به اینکه سر مبارک امام حسین (ع) در مسجدی با نام «رأس الحسین» دفن شده است و احترام به این مسجد، یکی از باورهای قوی در میان مردم قاهره است:

«فَلَمْ يَهُونَ مِنْ بِلَوَاهِ إِلَّا مَا قِيلَ مِنْ أَنَّ رَأْسَ الشَّهِيدِ بَعْدَ فَصْلِهِ عَنْ جَسَدِهِ الظَّاهِرِ لَمْ يَرْضَ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا فِي مِصْرَ فَبَجَاءَ طَاهِرًا مَسْبَحًا ثُمَّ نَوَى حَيْثُ يَقُومُ ضَرْبُهُ» (محفوظ، ۱۹۹۱، ج ۲: ۳۵۰).

(ترجمه: دل درد کشیده، او فقط از این حقیقت آرام می‌گرفت که سر این شهید وقتی از تن مطهرش جدا شد، از تمام دنیا فقط قاهره را برای آرام گرفتن، برگزیده بود. پاک و مطهر به قاهره آمد و تسبیح‌گویان بر خاکی که حرم الحسین اکنون در آن ساخته شده است به خاک سپرده شد.) (پرندیان، ۱۳۷۹: ۶۴)

یکی دیگر از اعتقادات مردم قاهره، وجود جن در سقف هلالی «القَبْو» کوچه «قرمز» است که نویسنده، این موضوع را در دیگر اثرش، «حکایات حارتنا» (حکایت‌های محله ما)، نیز آورده است. آنجا که یکی از زن‌های داستان در گفت‌وگو با مادر راوی داستان می‌گوید:

«بَتْ أَوْ مِنْ بَأَنَّ الْقَبْوِ مَسْكُونٌ بِالْعَفَارِيْتِ... فَتَبَسَّمَلْ أُمِّي فَتَقُولُ الْأُخْرَى: إِنَّهُمْ يَخْرُجُونَ عَقَبَ مُنْتَصِفِ اللَّيْلِ. فَتَقُولُ لَهَا أُمِّي

محدرة: إِيَّاكَ وَأَنْ تَنْظُرِي مِنَ النَّافِذَةِ» (محفوظ، ۲۰۰۹: ۱۵).

(ترجمه: زن می گوید: دیگر مطمئن شده ام که سقف هلالی پر از جن است... مادرم بسم الله می گوید و زن ادامه می دهد: هر شب بعد از نیمه شب بیرون می آیند. مادرم با ترس به او می گوید: سعی کن از پنجره نگاه نکنی.) (پرنديان، ۱۳۷۹: ۲۲)

در رمان «بين القصرين» نیز در قسمتی که امینه، مادر خانواده، برای اولین بار و به دور از چشم شوهر مستبدش برای زیارت مسجد رأس الحسين از خانه بیرون می رود، مجبور می شود از کوچه ای که معروف است در آن جن وجود دارد، عبور کند:

«وجعلتُ تسألُ كمالَ عمًا يصادفُهُما في طريقهما مِن مشاهدِ وأبنيةِ وأماكنٍ، والغلامُ يتحدثُها في اسهابٍ بدورِ المرشدِ الَّذي قوم به، وهذا هو قبوُ قرمزِ المشهورِ الَّذي يجب - قبل الدخول فيه - تلاوةُ الفاتحةِ، وقايةٌ مِنَ العفاريثِ الَّتِي تسكنُه» (محفوظ، ۱۹۹۱، ج ۲: ۴۰۹).

(ترجمه: زن از کمال شروع به پرسیدن سؤالاتی در مورد مناظر، ساختمان ها و جاهایی که سر راهشان با آنها مواجه می شدند کرد. پسر از اینکه نقش راهنما را داشت، احساس غرور می کرد و داوطلبانه توضیحات بلند و بالا می داد: «این سقف هلالی مشهور، کوچه قرمز است. هر کسی می خواهد وارد آن شود باید فاتحه بخواند تا از شر جن هایی که در آن زندگی می کنند در امان باشد.») (پرنديان، ۱۳۷۹: ۹۷)

۲-۳-۳. پوشش و لباس

پوشش و لباس مردم منطقه جنوب با اینکه تنوع بسیار کمی دارد، در رمان «داستان یک شهر»، حضوری مستمر و چشمگیر دارد که به نمونه هایی از آن پرداخته می شود:

«سید، لنگوته را رو شانه جابه جا می کند، دامن دُشداشه را بالا می گیرد و می نشیند رو نیمکت و غر می زند» (محمود، ۱۳۸۴: ۳۲۱).

در نمونه ای دیگر می خوانیم: «مرد کوتاه قامتی که چپیه به سر بسته است از پشت پاسگاه می آید بیرون» (همان: ۴۰۱).

شاید یکی از معروف ترین پوشش های زنان جنوب، زدن نقاب بر چهره است که نویسنده در عبارت زیر در جمله ای با سیاق و ساختار منفی، آن را بیان کرده است:

«سفیدی چشمانش [قدم خیر] به زردی نشسته است. قدم خیر، هیچ وقت برقع نمی زند» (همان: ۱۲).

در رمان نویسنده مصری نیز، لباس و پوشش افراد حاضر در داستان، در موقعیت های مختلف، نقشی فعال و پویا دارد و نسبت به لباس هایی که شخصیت های «داستان یک شهر»، می پوشند تنوع بیشتری در اینجا وجود دارد؛ صحنه ای که مرد خانواده، احمد عبد الجواد، از امینه خواسته است خانه اش را ترک کند و او آماده

رفتن به خانه مادرش است:

«وَوَحَّضْتُ إِلَى مَلَأَتْهَا فَارْتَدَّتْهَا وَأَسْدَلْتُ عَلَى وَجْهِهَا الْبُرْقَ الْأَبْيَضَ فِي تَهْلِيلٍ مَتَعَمَّدٍ» (محفوظ، ۱۹۹۱، ج ۲: ۴۲۶).
(ترجمه: زن برخاست و چادرش را پوشید و برقع سفید را با یک تأمل عمدی بر روی صورتش کشید.) (پرندیان، ۱۳۷۹: ۸۵)

فینه (طربوش)، کلاه غالباً قرمز رنگی که مردان مصری بر سر می گذارند نیز بارها در رمان آمده است:
«فَاتَّجَهْتُ أَمِينَةً إِلَى الْخَوَانِ لِتَضَعُ الْمَصْبَاحَ عَلَيْهِ، فِي حِينَ عَلَّقَ السَّيِّدُ عَصَاهُ بِحَافَةِ شَبَاكِ السَّرِيرِ وَخَلَعَ الطَّرْبُوشَ وَوَضَعَهُ عَلَى الْكَنْبَةِ» (محفوظ، ۱۹۹۱، ج ۲: ۳۳۰).
(ترجمه: امینه به سمت میز رفت تا چراغ را بر روی آن بگذارد، شوهر عصایش را به لبه تخت آویزان کرد و فینه اش را برداشت و بر روی کاناپه گذاشت.) (پرندیان، ۱۳۷۹: ۴۵)

در همین قسمت از رمان، وقتی شوهر خانواده از شب نشینی خود بازگشته است و زن به او کمک می کند تا لباس هایش را از تن درآورد و به جای آن ها لباس های منزلش را بپوشد، با انبوهی از پوشش های مردانه ای که یک مرد مصری می پوشد روبه رو شده است:

«وَمَلَأْتُ الْمَرْأَةَ مِنْهُ بَسَطَ ذِرَاعَيْهِ فَخَلَعْتُ الْجُبَّةَ عَنْهُ وَأَطْبَقْتُهَا بِعَنَافِيَةٍ ثُمَّ وَضَعْتُهَا عَلَى الْكَنْبَةِ، وَعَادَتْ إِلَيْهِ فَفَكَّتْ حِزَامَ الْقُفْطَانِ وَنَزَعَتْهُ وَجَعَلَتْ تَدْرَجُهُ بِالْعَنَافِيَةِ نَفْسَهَا لِتَضَعَهُ فَوْقَ الْجُبَّةِ، عَلَى حِينَ تَنَاوَلَ السَّيِّدُ جَلْبَابَهُ فَارْتَدَاهُ ثُمَّ طَاقِيَتَهُ الْبَيْضَاءَ فَلَبَسَهَا» (محفوظ، ۱۹۹۱، ج ۲: ۴۲۶).

(ترجمه: با نزدیک شدن زن به او، دست هایش را بلند کرد تا زن عبایش را در بیاورد. امینه، عبا را درآورد و با دقت تا کرد و بر روی کاناپه قرار داد. دوباره به سوی او آمد بند لباده را باز کرد و آن را نیز از تنش درآورد؛ آن را هم تا کرد و بر روی کاناپه گذاشت. مرد لباس رویش را پوشید و عرق چین سفیدش را بر سر گذاشت.) (پرندیان، ۱۳۷۹: ۴۵۶)

۲-۳-۴. خوراکی های بومی

یکی دیگر از موضوعاتی که می تواند به عنوان یک عنصر بومی مورد بررسی قرار گیرد، خوراکی ها و عادات های خوراکی خاص یک اقلیم است که در دو رمان نمونه هایی از آن یافت می شود. در رمان «داستان یک شهر»، خوراکی مردم شهر، بسیار ساده است و محدود به ماهی و خرما می شود، اما تنوع در ماهی ها و خرماها آنقدر زیاد است که شاید در هیچ جای دیگر از ایران، نتوان آن را یافت. در عبارتهای زیر، این تنوع به روشنی دیده می شود.

«بیشتر از همه چی، ئی ماهیتاوه به دردتون می خوره... ظهر ماهی، شب ماهی. ماهی سرخو، ماهی کباب، سنگسر، حلوا، ماهی سیور، کلاغ ماهی... اگه خوشتونم بیاد با ماهی «متو» و ماهی «حشینه» هم می تونین مهپوه درست کنین... و از مهپوه که حرف زده بود، دماغش را گرفته بود...» (محمود، ۱۳۸۴: ۳۱).

تنوع در خرماهای موجود در منطقه را نیز می توان در مورد زیر مشاهده کرد:

«نخل های باغ عدنانی، بیشتر مضافتی است و شکری و خضراوی. لیلو کمتر دارد. خارک لیلو گس است» (همان: ۳۴۳).

رمان «بین القصرین» نیز از خوراکی های رایج در قاهره خالی نیست که در زیر نمونه هایی ذکر می شود: زینب، تازه عروس خانواده و همسر یاسین، در هفته های اول ازدواجش پیشنهاد می دهد غذایی را که در خانه پدرش می پخته است، برای آن ها نیز بپزد که با استقبال و عکس العمل های متفاوت اعضای خانواده روبه رو می شود:

«اقترحت يوماً أن تصنع «الشركسية» ... وهي المرة الأولى لدخول الشركسية في بيت السيد» (محفوظ، ۱۹۹۱، ج ۲: ۴۲۶).

(ترجمه: [زینب] پیشنهاد داد که «شركسيه» درست کند ... و این اولین بار بود که شركسيه در خانه آن ها پخته می شد.) (پرنديان، ۱۳۷۹: ۹۲)

در قسمتی از داستان، می توان عادت غذایی مردم قاهره را که از عادت های غذایی مردم ایران متمایز است به روشنی مشاهده کرد:

«جمعتهم المائدة مرة أخرى، وقدمت لهم الأم حساء ودجاجات محمرة وأرزاً، وأتمت أطباقها بجن وزيتون ومش، وأحضرت عسلأ سود بدلاً من الحلوى» (محفوظ، ۱۹۹۱، ج ۲: ۵۱۴).

(ترجمه: [وقت ناهار] سفره، دوباره آن ها را کنار هم جمع کرد و مادر سوپ، مرغ سوخاری و برنج برایشان آورد و در پایان هم پنیر، زیتون، آب پنیر و به جای شیرینی، ملاس یا همان شیرۀ قند به آن ها داد.) (پرنديان، ۱۳۷۹: ۱۰۲)

۲-۳-۵. تشبیهات اقلیمی

برخی پژوهشگران، تشبیهات متأثر از اقلیم و منطقه بومی نویسنده یا شاعر را از صمیمانه ترین تشبیهات موجود در آثار ادبی می دانند (نوری و قره خانی، ۱۳۹۰: ۱۷۷). در «داستان یک شهر»، با تشبیهاتی این گونه روبه رو شده که الهام بخش آن ها اقلیم جنوب ایران است. از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

تشبیه به ماهی که یکی از عناصری است که با اقلیم جنوب پیوندی جدایی ناپذیر دارد: «دهان گشادش، عین دهان ماهی زهر خورده ای که نفس های آخرش را می کشد باز و بسته می شود» (محمود، ۱۳۸۴: ۳۲۱).

تشبیه کشتی، به جزیره: «کشتی کوچکی که غروب از دور می آمد حالا نزدیک شده است. چراغ هایش بیشتر و پر نور است. انگار بی حرکت است به جزیره کوچکی می ماند که وسط دریا نشسته باشد» (همان: ۴۰۲).

در تشبیهات بالا، به خوبی می توان تأثیر اقلیم را مشاهده کرد؛ فقط یک نویسنده اهل مناطقی که در آن

ماهی و ماهیگیری وجود دارد می‌تواند دهان گشاد یک فرد را به دهان ماهی زهر خورده تشبیه کند. در رمان «بین القصرین» نیز، در یک مورد «خدیجه»، دختر کوچک خانواده، خود را به گاری آتش‌نشانی که در زمان وقوع داستان، در قاهره مورد استفاده بوده است تشبیه می‌کند: «آسفة یا أختی، فی المرّة القادمة سأعلّق جرساً فی عنقی مثل عربة المطافی لتنتبھی إلی حضوری فلا ترتعی» (محفوظ، ۱۹۹۱، ج ۲: ۳۹۵).

(ترجمه: ببخشید خواهرم، دفعه بعد مثل گاری آتش‌نشانی یک زنگ به گردنم می‌اندازم تا تو متوجه حضورم شوی و نترسی.) (پرنديان، ۱۳۷۹: ۶۵)

در جایی دیگر یاسین، از زندگی زناشویی خود که یک ماه بیشتر از آغاز آن نمی‌گذرد، خسته شده است و ازدواج را به یکی از رسوم تکراری موجود در قاهره تشبیه می‌کند:

«كأنّما الشیکولاتة المرّتفة الّتی قَدی فی أوّل إبریل بقشورة من الحلو وحشو من الثوم» (محفوظ، ۱۹۹۱، ج ۲: ۴۸۰). (ترجمه: آن [ازدواج] مانند شوکولات تقلبی روز اول آوریل است که هدیه می‌دهند. ظاهرش، ظاهر شکلات ولی داخل آن، سیر گذاشته‌اند.) (پرنديان، ۱۳۷۹: ۷۹).

۲-۳-۶. معماری

احمد محمود، در بسیاری از صحنه‌های رمان خود، به توصیف معماری خانه‌ها و بندر لنگه که متأثر از آب‌وهوا و جغرافیای طبیعی است، می‌پردازد. برای نمونه، در توصیف معماری اتاقی که «خالد» در آن زندگی می‌کند که به دلیل گرمای منطقه، دارای بادگیر است می‌گوید:

«تو اتاق خنک است. باد، از بادگیر و از پنجره تو می‌زند و کوران می‌شود» (محمود، ۱۳۸۴: ۱۷۶).

توصیف معماری شهر بندر لنگه، بیشتر از معماری خانه‌ها در رمان به چشم می‌خورد: «کوچه‌ها تنگ و دراز و پیچ‌پیچ است. انگار که انتها ندارند. گاه که درازای کوچه خم برمی‌دارد، نور ملایم ماه جاری می‌شود و دیوارها را و زمین‌های خاکی را رنگ می‌زند و کمی بعد که کوچه به خم دیگر می‌نشیند، تیرگی مثل قیر، چسبنده می‌شود و کوچه تنگ‌تر و درازتر و پرحوصله‌تر می‌شود که انتهایش، یا به دریا می‌رسد و یا به پرچین‌ها و نخلستان‌های غبارگرفته بیرون شهر» (همان: ۲۲۸).

«راه می‌افتم به طرف بازار سرپوشیده... زیر طاق‌های گنبدی بازارچه خفه است» (همان: ۱۰۸).

در رمان نجیب محفوظ، ذکر معماری خانه‌ها و شهر قاهره، نسبت به «داستان یک شهر» بیشتر مشاهده می‌شود. در اولین صفحات رمان، یکی از مظاهر برجسته معماری قاهره، یعنی «مشریبه» که بالکنی است شبکه‌دار و در جلوی پنجره بیشتر خانه‌های قاهره قدیم می‌توان آن را دید، توصیف شده است. مشریبه، در خانواده سید احمد عبد الجواد، تنها جایی است که زن‌ها می‌توانند از طریق آن، با جهان خارج از خانه خود،

ارتباط برقرار کنند و اتفاقاتی را که هر روز در کوچه‌های قاهره می‌افتد را از دیوار مشبک مشربیه، مشاهده کنند. بعد از خروج پدر و پسرها از خانه، مادر و دو دختر جوانش می‌روند و از مشربیه آن‌ها را نگاه می‌کنند: «وَبَادَرَتِ الْأُمُّ وَالْفَتَاتَانِ إِلَى الْمَشْرِيبَةِ وَوَقَفْنَ وَرَاءَ شَبَاكِهَا الْمَطَّلِ عَلَى التَّحَاسِنِ لِيَرَيْنَ مَنْ تُقَوِّبُهُ رِجَالُ الْأُسْرَةِ فِي الطَّرِيقِ وَبَدَا السَّيِّدُ وَهُوَ يَسِيرُ فِي تُوْدَةٍ وَوَقَارٍ» (محفوظ، ۱۹۹۱، ج ۲: ۳۳۸).

(ترجمه: مادر و دو دختر جوانش به مشربیه می‌رفتند و پشت پنجره مشرف به خیابان نحاسین می‌ایستادند تا از سوراخ‌های مشربیه مردهای خانه را در راه ببینند و در راه، سید را می‌دیدند که باوقار و متانت حرکت می‌کرد.) (پرنديان، ۱۳۷۹: ۵۶)

در معماری قاهره‌ای که در رمان «بین القصرین» توصیف شده است، مساجد و مناره‌های آن‌ها جایگاه ویژه‌ای دارند:

«كَمْ تَرَوْعُهَا الْمَآذِنَ الَّتِي تَنْطَلِقُ انْطِلَاقًا ذَا إِجْمَاعٍ عَمِيقٍ، تَارَةً عَنْ قُرْبٍ حَتَّى لَتَرَى مَصَابِيحَهَا وَهَالَهَا فِي وَضُوحِ كَمَاذِنِ قَلَاوُونِ وَبَرْقُوقِ، وَتَارَةً عَنْ بُعْدٍ غَيْرِ بَعِيدٍ فَتَبْدُو لَهَا جَمَلَةٌ بِلا تَفْصِيلِ كَمَاذِنِ الْحَسِينِ وَالْغُورِيِّ وَالْأَزْهَرِ، وَثَالِثَةٌ مِنْ أَفْقٍ سَحِيقٍ فَتَتَرَاءَى أَطْيَافًا كَمَاذِنِ الْقَلْعَةِ وَالرَّفَاعِي» (محفوظ، ۱۹۹۱، ج ۲: ۳۴۳).

(ترجمه: مناره‌های سر به فلک کشیده که مفهومی اعتقادی برای او داشتند، متحیرش می‌کردند. بعضی از آن‌ها مانند قلاوون و برقوق و تارۀ عن بُعد غیر بعید فتبدو لها جملة بلا تفصیل کماذین الحسین و الغوری و الأزهر، و ثالثة من أفق سحیق فتتراءى أطيافا کماذین القلعة و الرفاعي مانند مناره‌های مسجد الحسین و الغوری و الأزهر برایش جنبه‌ای کلی داشتند و جزئیات آن‌ها برایش مشخص نبود و دسته سؤم مناره‌ها، مانند مناره‌های مسجد قلعه و رفاعی برایش همچون شب‌هایی بودند.) (پرنديان، ۱۳۷۹: ۵۹)

۲-۳-۷. طبیعت بومی و آب‌وهوا

یکی از عناصر بومی که حضور آن از ابتدای «داستان یک شهر» تا انتهای آن مشاهده می‌شود، جغرافیای طبیعی و اقلیم جنوب ایران است که بارزترین نمود آن در توصیف‌هایی است که از دریا، درختان نخل، آب‌وهوای جنوب که گرمای آن مشهودترین ویژگی این آب‌وهوا است، دیده می‌شود. نمونه‌های از این توصیف‌ها در زیر آورده می‌شود توصیف آب‌وهوای جنوب ایران و گرمای شدید آن در تابستان: «آفتاب از شیشه‌ی جلو به شکم می‌تابد. ران‌هایم بدجوری داغ شده است. اگر به لباسم کبریت بکشم می‌گیرد» (محمود، ۱۳۸۴: ۳۹۲).

در نمونه‌ای دیگر، راوی داستان، شدت این گرما را با تشبیهی که در عبارت زیر آورده است، این‌گونه توصیف می‌کند:

«آسمان سفیدی می‌زند. خورشید آن‌چنان پرزور است که انگار در جهنم را باز کرده‌اند» (همان: ۱۱).
با شنیدن نام جنوب، اولین چیزی که به ذهن یک ایرانی می‌آید، گرمای هواست که نویسنده، این موضوع را

در طول رمان، همچون مورد بالا بسیار ذکر می‌کند.

دریا، یکی دیگر از مظاهر طبیعی منطقه جنوب است که احمد محمود در این رمان به آن، بسیار پرداخته است:

«ظهر است. آسمان صاف و آبی است. دریا آرام است. سطح دریا، سبز پریده است با موج‌های ریز و آرام» (همان: ۴۹).

در رمان نجیب محفوظ، کمتر نمونه‌ای را می‌توان یافت که نویسنده به ذکر طبیعت یا آب‌وهوای بومی پرداخته باشد.

۲-۳-۸. رویدادهای سیاسی و اجتماعی

بازتاب تحولات سیاسی و اجتماعی یک منطقه در آثار ادبی نیز، از ویژگی‌های ادبیات بومی به شمار می‌آید (ر.ک: مشتاق‌مهر و صادقی شهپر، ۱۳۸۹: ۱۰۳).

یکی از موضوعاتی که در این دو رمان بسیار به آن‌ها پرداخته شده است، وقایع سیاسی زمانی است که داستان در آن‌ها روی می‌دهد. قسمت اعظمی از رمان احمد محمود، به موضوع دستگیری افسران و اعضای حزب توده بعد از کودتای ۲۸ مرداد در ایران می‌پردازد. قهرمان داستان، خالد، نیز که دانشجوی افسری بوده است، همراه با این افسران دستگیر می‌شود و مدتی را در زندان می‌گذراند و در نهایت، بدون محاکمه به بندر لنگه تبعید می‌شود. نمونه‌هایی که در آن نویسنده از زبان خالد به ذکر این وقایع سیاسی می‌پردازد:

«دو سرباز و یک گروهبان، ریختند تو خانه و تا آمدم تکان بخورم، بغلم کردند و پرتم کردند تو جیب، ... - چرا همچی می‌کنین؟! - بی حرف! حکومت نظامی بود. جیب، پل سفید را پشت سر گذاشت. فرمانداری نظامی تو یکی از ساختمان‌های جنب انبارهای راه آهن بود. زندان فرمانداری نظامی، تو پادگان بود» (محمود، ۱۳۸۴: ۴۶۷).

صحنه اعتراف‌گیری از یک عضو حزب توده، توسط سرگرد شهربانی:

«- جای چاپخانه کجاست؟ - مرد سکوت کرده است. - به‌جز مهندس مرتضی، چه کسانی دیگه تو اون خونه باشن؟ مرد لب نمی‌ترکاند. صدای سرگرد زبینه، لحظه به لحظه خشمگین‌تر می‌شود» (همان: ۳۰۲).

در رمان «بین القصرین» نیز وقایع و شخصیت‌های سیاسی و ملی مصر، با زندگی اعضای خانواده آمیخته است و در کمتر فصلی از داستان آن‌ها غایب هستند. حوادث این رمان، در سال‌های ۱۹۱۷ به بعد اتفاق می‌افتد، یعنی سال‌هایی که ملت مصر، به دنبال گرفتن استقلال از انگلستان است و نویسنده، وقایع این سال‌ها را در رمان به‌خوبی بازتاب داده است. درگیر بودن خانواده داستان با وقایع، آن‌چنان زیاد است که «فهمی»،

پسر دوّم خانواده، در یک راهپیمایی آرام که به مناسبت آزاد شدن سعد زغلول برگزار شده است کشته می‌شود:

«فقال فهمي باهتمامٍ شديدٍ ذاعَ بينَ الطلبةِ نبأَ عَجيبٍ كانَ حَدِيثنا اليومَ كلّه وهو أنّ وفداً مصرياً مكوّناً من سعد زغلول باشا وعبد العزيز فهمي وعلي شعراوي باشا توجهَ أمس إلى دار الحماية وقابلَ نائبَ المَلِكِ برفعِ الحماية وإعلانِ الإستقلال...» (محفوظ، ۱۹۹۱، ج ۲: ۴۸۷).

(ترجمه: فهمی با هیجان گفت: خبر عجیبی بین دانشجویان پخش شده است که تمام روز، درباره آن‌ها صحبت می‌کردیم. یک گروه مصری، شامل سعد زغلول، عبدالعزیز فهمی و علی شعراوی دیروز به مقرر سفیر بریتانیا در قاهره رفته‌اند و با او درباره خروج مصر از تحت‌الحمایگی بریتانیا و اعلام استقلال آن صحبت کرده‌اند.) (پرنیدیان، ۱۳۷۹: ۷۷).

۳. نتیجه

۱. بومی‌گرایی در رمان احمد محمود را شاید بتوان در وصف طبیعت و کاربرد کلمات و واژه‌های بومی دانست، به گونه‌ای که نویسنده، در خیلی از صفحات رمان، این کلمات را به صورت پانویس توضیح داده است. در رمان نجیب محفوظ، این بومی‌گرایی، در برخی عناصر همانند وصف طبیعت بومی رمان و پرداختن به آب‌وهوای منطقه، کمتر است که دلیل آن را شاید بتوان محیطی دانست که داستان در آن روی می‌دهد. در عوض، همین مکان، با خیابان‌های بسیار، مدرسه‌ها و مسجدهای متعدّد، دست او را باز گذاشته است تا هر جای داستان که دوست دارد به ذکر نام این مکان‌ها پردازد، بدون اینکه گرفتار تکرار خسته‌کننده شود. می‌توان ادعا کرد که بیشترین نمود بومی‌گرایی، در پرداختن به قاهره قدیم و جغرافیای شهری آن است.

۲. بومی‌گرایی در «داستان یک شهر»، تنها محدود به یک منطقه خاص می‌شود که شامل جنوب ایران است، ولی در رمان «بین القصرین»، بومی‌گرایی شامل تمام مصر است.

۳. حضور واژه‌های محلی در اثر نجیب محفوظ نیز آشکار است؛ اما نه به آن اندازه که در «داستان یک شهر» دیده می‌شود. بیشتر اسم‌های خاص افراد که در رمان «داستان یک شهر»، به کار رفته است، ویژه منطقه جنوب ایران و متأثر از فرهنگ عربی این اقلیم است و می‌توان گفت: یکی از قوی‌ترین مظاهر بومی‌گرایی در این رمان هستند. در رمان نجیب محفوظ نیز این گونه اسم‌های خاص بومی که تنها در کشور مصر برای نامیدن افراد به کار می‌روند، وجود دارد.

۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) احمد (اعطا) محمود، متولد ۱۳۱۰ اهواز، نویسنده‌ای سخت درون‌گراست و آثاری مانند مول، همسایه‌ها، داستان یک شهر و درخت انجیر معابد و... را نگاشته است. فضای داستان‌های او، روستایی و شخصیت‌هایش، تک‌بعدی و ساده‌اند و توجه وی بیشتر معطوف مسائل سیاسی و اجتماعی بود. وی در سال ۱۳۸۱ وفات یافت (ر.ک: میرعابدینی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۶۱).

(۲) نجیب محفوظ (۱۹۱۱-۲۰۰۵) از نویسندگان مصری است که در سال ۱۹۸۸، موفق به دریافت جایزه بین‌المللی نوبل شد.

رمان‌ها و داستان‌های کوتاه زیادی نوشت از همه مهم‌تر، «الثلاثية» یا سه گانه که پژواک زیادی داشت. از وی به عنوان یکی از رمان‌نویسان جهان که آثارش در زمره صد رمان‌نویس برتر جهان است یاد می‌کنند (ر.ک: عبّدی، ۱۳۹۵: ۸۸-۹۲)

(۳) در ترجمه برخی عبارت‌ها، از برگردان فارسی رمان «بین القصرین» که توسط آقای م.ح. پرنديان با عنوان «گذر قصر» به رشته تحریر درآمده، استفاده شده است.

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

۱. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۹)؛ فرهنگ معاصر، چاپ اول، تهران: فرهنگ معاصر.
۲. دستغیب، عبدالعلی (۱۳۷۸)؛ نقد آثار احمد محمود، چاپ اول، تهران: معین.
۳. شکری، غالی (۱۹۸۲)؛ المتتمی دراسة في أدب نجيب محفوظ، الطبعة الثالثة، بیروت، دار الآفاق الجديدة.
۴. شیرری، قهرمان (۱۳۹۴)؛ مکتب‌های داستان‌نویسی در ایران، چاپ دوم، تهران: چشمه.
۵. عبّدی، صلاح‌الدین (۱۳۹۵)؛ فنون النثر العربي الحديث، چاپ اول، همدان: چنار.
۶. غفرانی، محمد (۱۴۲۸)؛ قاموس عصري، الطبعة الأولى، طهران: دار الهدی للتشر والتوزيع.
۷. محفوظ، نجیب (۱۹۹۱)؛ المؤلفات الكاملة، المجلد الثاني، الطبعة الأولى، بیروت: مکتبه لبنان.
۸. ----- (۲۰۰۹)؛ حکایات حارتنا، الطبعة الثالثة، القاهرة: دار الشروق.
۹. ----- (۱۳۷۹)؛ گذر قصر، ترجمه م.ح. پرنديان، چاپ اول، تهران: روزنه.
۱۰. محمد سعید، فاطمة الزهراء (۱۳۷۸)؛ سمبولیسم در آثار نجیب محفوظ، ترجمه نجمه رجایی، چاپ اول، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۱۱. محمود، احمد (۱۳۸۴)؛ داستان یک شهر، چاپ هفتم، تهران: معین.
۱۲. میرصادقی، جمال (۱۳۸۶)؛ ادبیات داستانی، چاپ پنجم، تهران: سخن.
۱۳. میرعابدینی، حسن (۱۳۸۰)؛ صد سال داستان‌نویسی در ایران، چاپ دوم، تهران: تندر.

ب: مجلات

۱۴. اجاکیانس، آناهید (۱۳۸۴)؛ «مروری بر آثار احمد محمود (۲)»، نامه فرهنگستان، دوره هشتم، شماره اول، صص ۱۴۹-۱۵۷.
۱۵. امید، جواد (۱۳۷۱)؛ «نقد و روایت تراژیک زندگی»، مجله چیستا، شماره ۱۰۸ و ۱۰۹، صص ۷۹۵-۸۱۴.
۱۶. الزاوي، محمد (۱۴۰۶)؛ «الإقليمية في القصة المصرية»، مجلة إبداع، السنة الرابعة، العدد ۴، صص ۱۲۰-۱۲۲.
۱۷. شیرری، قهرمان (۱۳۸۲)؛ «پیش‌درآمدی بر مکتب‌های داستان‌نویسی در ادبیات معاصر ایران»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، دوره ۴۶، شماره ۱۸۹، صص ۱۴۷-۱۹۰.
۱۸. الغیطانی، جمال (۱۴۰۴)؛ «القاهرة بين الواقع والخيال في ثلاثية نجيب محفوظ»، مجلة إبداع، السنة الثانية، العدد ۱، صص ۴۸-۵۹.

۱۹. مشتاق‌مهر، رحمان و رضا صادقی شهپر (۱۳۸۹)؛ «ویژگی‌های اقلیمی و روستایی در داستان‌نویسی خراسان»، **جستارهای ادبی**، دوره ۴۳، شماره ۱، شماره (مسلسل ۱۶۸)، صص ۸۱-۱۰۸.
۲۰. نوری، علی و قره‌خانی، علی (۱۳۹۰)؛ «تشبیهات اقلیمی در داستان‌های شمال و جنوب ایران»، **پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی**، سال ۵، شماره ۴، صص ۱۷۵-۱۹۶.

بحوث في الأدب المقارن (فصلية علمية - محكمة)

كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي، کرمانشاه

السنة الثامنة، العدد ٢٩، ربيع ١٣٩٧ هـ. ش / ١٤٣٩ هـ. ق / ٢٠١٨ م، صص ٨٣-١٠٣

الإقليمية في روايتي «بين القصرين» لنجيب محفوظ و«قصة مدينة واحدة» لأحمد محمود (دراسة مقارنة)^١

صلاح اللّدين عبدي^٢

أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة بوعلی سینا، همدان، إيران

جواد طالبي^٣

المجستير في فرع اللغة العربية وآدابها، جامعة بوعلی سینا، همدان، إيران

الملخص

القيام بالمقومات الإقليمية إحدى ميّزات هامة في روايات الواقعيين بحيث يواجه القارئ بعد قرائته بكم غير قليل من مميزات اقليمية وبيئية تعرفه على سمات تبوغرافية وثقافية واجتماعية واقتصادية وسياسية ومكانية طرأت فيها الرواية. نجيب محفوظ المصري وأحمد محمود الإيراني من الروائيين المرموقين الواقعيين اللذين استطاعا أن يستخدما المقومات الوطنية والإقليمية في نتاجهما استخداما جيدا ويمكن القول إن هذه المقومات ظهرت في روايتي «بين القصرين» و«قصة مدينة واحدة» عند هذين الكاتبين ظهوراً بارزاً. هذه الميزة المشتركة بين الروائيتين موضوع المقال هذا. يبرهن استخلاص النتائج الهامة إلى أنّ وصف الطبيعة واستخدام المفردات الوطنية في كلتي الروائيتين ظهرتا وأكثر بروزها في رواية أحمد محمود في أسماء أبطال الرواية وثقافتهم وتقاليدهم وظهر استخدام الإقليمية عند نجيب محفوظ في أسماء الأمكنه منها المسجد والمدارس. المنهج في هذه المقالة القائمة على المنهج الوصفي - التحليلي أي بعد استخراج النّمودجات من كلتي الروائيتين قمنا بتحليلها.

الكلمات الدلّيلية: الأدب المقارن، الإقليمية، «بين القصرين»، «قصة مدينة واحدة»، نجيب محفوظ، أحمد محمود.

